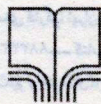


فلن اوبراين
سومين پليس

ترجمه‌ی پیمان خاکسار



ترجمه

جهان کلاسیک

www.chehanshik.ir

chehanshik@postbox.ir

chehanshik@postbox.ir

021-88888888

021-88888888

021-88888888

021-88888888

021-88888888

021-88888888

021-88888888

021-88888888

021-88888888

مقدمه
این کتاب مجموعه‌ای از داستان‌ها و خاطرات است که در طول سال‌ها نوشته شده است. این کتاب را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد: بخش اول شامل داستان‌ها و بخش دوم شامل خاطرات است. این کتاب را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد: بخش اول شامل داستان‌ها و بخش دوم شامل خاطرات است.

مقدمه

یک نویسنده‌ی واقعی، طنزهای بالفطره.»

جیمز جویس

«بدون هیچ چون و چرایی یک نویسنده‌ی بزرگ... فلن او براین به مغزتان با کلمات، سبک، جادو، دیوانگی و ابداعاتی بی حد و حصر حمله می‌برد.»

آنتونی برجس

«از زمانی که *At Swim-Two-Birds* منتشر شد، در ذهنم به عنوان یکی از بهترین کتاب‌های قرن جای گرفت. کتابی بی‌همتا... در حد و اندازه‌های *اولیس* و *تریسترام شنلیدی*.»

گراهام گرین

«سومین پلیس خنده‌دارترین کتابی است که تا به حال نوشته شده... همین‌طور ترسناک‌ترین.»

چارلز بکستر

«فلن او براین خلاق است و شیوه‌ی قصه‌گویی‌اش پرشتاب و محکم. عجیب‌ترین چیزها را عادی جلوه می‌دهد و عادی‌ترین چیزها را خنده‌دار.»

تایمز

«حتا/اولیس و فیگنر و یک هم پشت سر آثار او هستند، احتمالاً جوینس به او حسودی‌اش می‌شده.»

آیزور

«اگر ما قدر آثار فلن او براین را ندانیم یک مشت احمق‌ایم که لیاقت آدم‌های بزرگ را نداریم. فلن او براین انسان بسیار بزرگی است.»

آنتونی برجس

ادبیات ایرلند یک تثلیث مقدس دارد. جیمز جوینس، ساموئل بکت و فلن او براین. فلن او براین یکی از چندین اسم مستعار بود که برای او نولان — زاده‌ی استاربن ایرلند به سال ۱۹۱۱ — برای خود برگزیده بود. در هجده‌سالگی به دانشگاه دابلین رفت و چیزی نگذشت که همه را در بحث‌های دانشجویی با طنزهای اش سرگرم می‌کرد. در سال ۱۹۳۵ به خدمت دولت ایرلند درآمد و تا سال ۱۹۵۳ که بازنشسته شد، منشی بسیاری از وزرای دولت محلی بود.

اولین رمانش — *At Swim-Two-Birds* — در سال ۱۹۳۹ منتشر شد؛ به توصیه‌ی گراهام گرین که در آن دوره مسئول بررسی آثار انتشارات لانگمن بود. کتاب بعد از انتشار مورد ستایش بسیاری قرار گرفت، از جمله‌ی این ستایشگران ساموئل بکت و جیمز جوینس تقریباً کور بودند که دومی کتاب را به کمک یک ذره‌بین خواند و می‌گویند آخرین رمانی بود که در زندگی‌اش مطالعه کرد و بسیار آن را دوست داشت. راوی کتاب دانشجویی ایرلندی است

که زمان‌هایی که در رخت‌خواب یا میخانه نیست مشغول نوشتن رمانی است درباره‌ی مردی به نام ترلیس که دارد کتابی درباره‌ی دشمنانش می‌نویسد که آن‌ها هم برای انتقام مشغول نوشتن کتابی درباره‌ی ترلیس هستند. این رمان کتابی است درباره‌ی نوشتن یک کتاب درباره‌ی نوشتن یک کتاب. یکی از اولین و برجسته‌ترین متافیکشن‌های تاریخ ادبیات. ولی رمان دوم او براین، سومین پلیس، توسط تمام ناشران رد شد. نه گراهام گرین توانست ناشران را مجاب به چاپش کند و نه ویلیام سارویان که دوست نزدیکش بود. دلیل ناشران هم این بود که رمان بیش از حد فانتزی است. ناشران بعد از رمان اول اونولان از او خواسته بودند تا از فانتزی‌اش بکاهد، ولی او به حرف‌شان گوش نکرده و رمانی نوشته بود که در تخیل از مرزهای رمان قبلی‌اش هم فراتر می‌رفت. اونولان که سرخورده شده بود به همه گفت دست‌نویس رمان را گم کرده، گفت وقتی در قطار بوده پنجره باز مانده و باد کتاب را ورق‌به‌ورق با خود برده. ولی در حقیقت آن را زیر تخته‌های کف آشپزخانه‌اش پنهان کرده بود. پس از این ناکامی به مدت بیست سال هیچ رمانی ننوشت ولی در نشریات مختلف با اسامی مستعار گوناگون — به این دلیل که در آن دوره کارمندان دولت حق نداشتند با اسم حقیقی خود مطلبی منتشر کنند — مقاله‌های طنز می‌نوشت که به شدت پرطرفدار بودند. حتا گاهی با نام مستعار برای سردبیر روزنامه‌هایی که مقاله‌هایش را چاپ کرده بودند نامه می‌نوشت و به مطلبی که خودش نوشته بود اعتراض می‌کرد. پس از گذشت این بیست سال سه رمان دیگر نوشت؛ *دهان گرسنه* به زبان گالیک، *زندگی سخت* که چنان مورد استقبال قرار گرفت که در چهل و هشت ساعت چاپ اولش تمام شد و *آرشیو دالکی*. هر سه‌ی این‌ها رمان‌های فوق‌العاده‌ای هستند، ولی نه در حدواندازه‌های دو رمان اولش. او در سال ۱۹۶۶ در سن ۵۵سالگی درگذشت و یک سال بعد سومین پلیس را همسرش، که از جای کتاب اطلاع داشت، منتشر کرد. از او فرزندی باقی نماند.

فلن اوبراین بسیار تحت تأثیر جویس است، ولی به اندازه‌ی او خودنمایی ندارد. مثل او مدرسی نمی‌نویسد. درست است که پیچیده می‌نویسد و به‌خصوص رمان اولش پر است از ارجاع به زمین‌وزمان، ولی کتاب‌هایش خوش‌خوان‌تر از آثار جویس هستند، چون قصه‌گوی فوق‌العاده‌ای است و روایتش را فدای بازی‌های زبانی نمی‌کند. مثلاً همین رمان *سومین پلیس* را سخت می‌توان پس از خواندن چند صفحه‌ی اول زمین گذاشت. هرولد بلوم، منتقد تأثیرگذار امریکایی *سومین پلیس* را در فهرست برترین آثار تاریخ ادبیات غرب آورده و *گاردرین*، هم آن را در فهرست کتاب‌هایی آورده که هر کس قبل از مرگش باید بخواند. کیث هاپر استاد ادبیات دانشگاه آکسفورد گفته: این کتاب اولین شاهکار بزرگ سبکی است که امروزه پست‌مدرن می‌نامیم.

توضیح مترجم

تر فلن اوبراین پیچیده است که البته دور از ذهن نیست، دو عضو دیگر کلیت هم دو نفر از سخت‌نویس‌ترین نویسندگان تمام دوران‌ها هستند. حتا خواننده‌ی انگلیسی‌زبان هم موقع خواندن آثار اوبراین باید یک فرهنگ لغت کنار دستش داشته باشد. در مقدمه‌ی کتاب *مجموعه آثار فلن اوبراین* که انتشارات اوری منز لایبری در امریکا منتشر کرده، آمده که گفت‌وگوهای کتاب‌های اوبراین را باید با لهجه‌ی غلیظ ایرلندی خواند و همچنین باید از بخش‌هایی که قابل فهم نیستند رد شد، وگرنه لذت پیوسته خواندن کتاب از بین می‌رود. دغدغه‌ی من به عنوان مترجم این بود که بخش‌های سخت‌فهم مذکور را چگونه ترجمه کنم، به ترجمه‌ی تحت‌اللفظی رو بیاورم یا ته‌وتوی تمام عبارات پیچیده را در بیاورم و متنی قابل فهم ارائه کنم؟ بالاخره راه دوم را برگزیدم، چون ترجمه‌ی تحت‌اللفظی چنان خروجی نفرت‌انگیزی داشت که حتا خودم از بازخوانی‌اش خجالت می‌کشیدم. در ضمن خود کتاب پانویس‌هایی دارد که بعضی‌شان تا چهار صفحه ادامه دارند. اگر می‌خواستم خودم هم به پانویس‌های پرتعداد کتاب به مقدار قابل توجهی اضافه کنم واقعاً خواندن کتاب تبدیل به عذابی الیم می‌شد. این شد که سعی کردم — بر